

مقالات و بررسیها، دفتر ۷۱، زمستان ۸۱، ص ۲۴۳-۲۵۸

نظریهٔ دینی اوانس پریچارد

قربان علمی

دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

چکیده:

پیچیدگی پدیده‌های دینی و بازتاب آن در جنبه‌های گوناگون زندگی، دانشمندان دیگر علوم را به خود مجذوب ساخته است. مورخان، فلاسفه، جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، هر یک با روشهای خاص خود به تحلیل آن پرداخته‌اند. تأمل در باورهای دینی، تاریخی طولانی دارد اما بررسی مردم‌شناسانه آن از قرن نوزدهم میلادی آغاز شد و در مورد پیدایش دین، اشکال اولیه آن و مراحل تاریخی شکل‌گیری اندیشه‌های دینی، نظریه‌های گوناگونی مطرح گردید. از جمله کسانی که به پژوهشهای مهمی در این خصوص پرداخت اوانس پریچارد بود. وی مطالعهٔ ادیان ابتدایی را جهت شناخت ماهیت دین و تعیین ویژگی‌های اصلی پدیده‌های دینی ضروری می‌دانست. او ضمن نقل و تبیین نظریه‌های ارائه شده دربارهٔ دین ابتدایی، به نقد منصفانه آنها می‌پردازد و پیشنهادهایی برای رسیدن به نظریه کاملی از دین ارائه می‌دهد.

کلید واژه‌ها: دین، دین ابتدایی، مردم‌شناسی دین، جامعه‌شناسی دین، روان‌شناسی دین، نظریه‌های دین‌شناسی، جامعه ابتدایی.

مقدمه

دین یکی از قدیمی‌ترین، جامع‌ترین، پایدارترین و مؤثرترین ابعاد شکل دهندهٔ وجود انسان است و مطالعهٔ آن به فهم ما از این جنبه از وجود انسان عمق و وسعت خاصی می‌بخشد. دین یکی از مهمترین ابعاد فرهنگ است که مردم‌شناسان و دیگر علمای اجتماعی آن را مطالعه و بررسی نموده‌اند. آن نه تنها در تمام جوامع انسانی شناخته شده

حضور دارد، بلکه به نحو برجسته‌ای با دیگر نهادهای فرهنگی کنش متقابل دارد. رهیافت مردم‌شناسی^۱ به دین که متضمن مطالعه‌ای جامع در پدیده‌های دینی در زمینه فرهنگی آنها است، در صدد مطالعه عقاید، اخلاقیات، مناسک، عبادتها و آداب و رسوم جوامع ابتدایی است تا با گردآوری اطلاعات مربوط به این زمینه، به فرضیه‌ها و نظریه‌هایی در باب اشکال اولیه دین و مراحل تاریخی شکل‌گیری اندیشه‌های دینی دست یابد. هر چند مطالعه علمی ادیان در اواسط قرن هجدهم شروع شد، آغاز مرحله رشد آن در قرن نوزدهم و با ظهور کسانی چون ماکس مولر^۲، ادوارد تایلور^۳، جیمز فرایزر^۴ و مارت^۵ بود. در همین دوره بود که نظریه‌های جدیدی ارائه و برای کشف ریشه‌های دینداری و اشکال نخستین دین، مطالعات و تحقیقات اساسی‌تری آغاز شد، و به تدریج مکتب‌ها و روشهای دین‌شناسی در حوزه‌های مختلف جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی و پدیدارشناسی شکل گرفت و روبه‌گسترش نهاد. این زمینه مناسب و گسترده برای مطالعات دینی به ظهور دانشمندان و نظریه‌پردازان صاحب نامی انجامید که از آن جمله می‌توان به اوانس پریچارد اشاره کرد که پژوهش‌های قابل تأملی در این خصوص عرضه داشته است.

اوانس پریچارد

ادوارد اوان اوانس پریچارد^۶، مردم‌شناس انگلیسی، در سال ۱۹۰۲ زاده شد. پدر او کشیش کلیسای انگلستان بود. وی در دانشگاه آکسفورد در رشته تاریخ جدید به تحصیل پرداخت و موفق به اخذ فوق‌لیسانس گردید. او بعداً به مردم‌شناسی علاقه پیدا کرد، از این رو در سال ۱۹۲۳ در مدرسه اقتصاد لندن به تحصیل در این رشته را آغاز کرد. در این دوره، این اندیشه در انگلستان نضج گرفته بود که تحقیقات مردم‌شناسی نباید به تحقیق در کتابخانه محدود شود و مردم‌شناس باید دست کم در یک جامعه ابتدایی حضور یافته

1. anthropology

2. Max Muller

3. Edward Tylor

4. James Frazer

5. R. R. Marett

6. Edward Evan Ewans Pritchard

و از نزدیک رفتار و عقاید آنها را مطالعه کند (اوانس، «انسان‌شناسی اجتماعی»^۱، - 43) 85، این دقیقاً همان کاری بود که قرار شد اوانس انجام دهد. استاد راهنمای اوانس، سی. جی. سلینگمان^۲، نخستین مردم‌شناس حرفه‌ای بود که در آفریقا به تحقیق میدانی پرداخت. در همین زمان برونیسلاو مالینوسکی^۳، چهرهٔ برجستهٔ مردم‌شناسی، که به مدت چهار سال در میان مردم جزایر تروبریاند^۴ به مطالعه پرداخته بود، به لندن آمد. اوانس در سال ۱۹۲۶ به ترغیب وی و راهنمایی سلینگمان به سودان رفت و تا سال ۱۹۳۰ در میان قوم آزند^۵ به مطالعه و تحقیق پرداخت؛ او زبان آنها را یاد گرفت و رسالهٔ دکترای خود را در مورد زندگی اجتماعی آنان تدوین کرد. وی از سال ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶ تحقیق میدانی دیگری در میان قبیله نوئر^۶ در سودان انجام داد و بعداً تحقیقات خود را در سه مقاله انتشار داد. وی در جنگ جهانی دوم به خدمت در سپاه انگلیس پرداخت که در آفریقا علیه سپاه ایتالیا می‌جنگید و در فواصل جنگ، وقتی که از خدمات نظامی آزاد بود، تحقیقاتی دربارهٔ سنوسی^۷ - فرقهٔ مسلمان صوفی مشرب - در سیرنیکای^۸ ایسی انجام داد. در همین ایام (۱۹۴۴) بود که به آیین کاتولیک تغییر عقیده داد (موریس، 188). پریچارد پس از جنگ به انگلستان برگشت، نخست در دانشگاه کمبریج به تدریس پرداخت و سپس در سال ۱۹۴۶ بعنوان جانشین رادکلیف براون، استاد مردم‌شناسی اجتماعی دانشگاه آکسفورد شد. وی در سال ۱۹۷۰ بازنشسته گردید و در سال ۱۹۷۳ از دنیا رفت (نک: پالس، 201 - 199؛ موریس، همانجا).

آثار

کار اوانس در دین منحصر به فرد است (میدلتون^۹، 5/198). این به سبب تحقیق میدانی درخشان، حساس و بسیار دقیق اوست که در نتیجهٔ تسلط کامل وی به زبانهای عربی، آزند و نوئر و اطلاعات گسترده‌اش از آثار پیشینیان خود، به ویژه جامعه‌شناسان فراهم آمده بود. بیشتر نوشته‌های او در دین‌شناسی در یکی از چهار مقولهٔ اساسی زیر قرار

1. *social anthropology*

2. C. G. Seligman

3. Bronislaw Malinowski

4. Trobriand

5. Azande

6. Nuer

7. Sanusi

8. Cyrenaica

9. Middleton

می‌گیرد: آثار مربوط به آزند، نوئر، سنوسی و موضوعات نظری و تطبیقی. هر بخش از تحقیق و نوشته او مبتنی بر مسائل اساسی خاص در مردم‌شناسی است.

مطالعه و تحقیق او در میان آزند، منطقه‌ای در جنوب غربی سودان، به انتشار کتاب «سحر، پیشگویی‌ها و جادو در میان آزند»^۱ در سال ۱۹۳۷ انجامید که برجسته‌ترین اثر مردم‌شناسی در قرن بیستم به شمار می‌رود. این کتاب تصورات مردم آزند را از سحر و جادو به تصویر می‌کشد. تایلور و فرایزر اعتقاد مردم ابتدایی به سحر و جادو را ناشی از ضعف قوه عاقله آنان می‌دانستند، در صورتی که او انس در این تحقیق نشان می‌دهد که آنها مردمی منطقی، کنجکاو و در امور اجتماعی و عملی زیرک و فهیم هستند؛ در صنعت ماهر، در شعر و شاعری مبدع و اهل تخیل و در امور زندگی روزمره سرزنده و مستعدند؛ یعنی در کل، انسانهای عاقل و فرهیخته‌ای هستند (او انس، همان، 13). توصیف جالب و در عین حال دشوار او انس از سحر در میان آزند موجب تمجید زیاد کتاب او از سوی متخصصان امر شده و مردم‌شناسان آن را «قوم‌نگاری علمی»^۲ نامیده‌اند (پالس، 200).

او انس سالهای ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۶ را در سرزمین نوئر واقع در شمال آزند گذراند. او تحقیقات خود را بعداً در سه کتاب «نوئر»^۳ (۱۹۴۰)، «خویشاوندی و ازدواج در میان نوئر»^۴ (۱۹۵۱) و «دین نوئر»^۵ (۱۹۵۶) انتشار داد. وی در کتاب اخیر، آیین دینی آنها را همچون نظامی از الهیات معرفی می‌کند که دقیقاً با فرهنگ‌های پیشرفته قابل مقایسه است. او در این کتاب به مسأله مهم مطرح شده از سوی لوی برول^۶، یعنی «مشارکت سری»^۷ میان انسان‌ها و آنچه در اصطلاح قوم‌نگاری، فوق طبیعی و طبیعی خوانده می‌شود، می‌پردازد. وی می‌گوید این مسأله در ساختار مجموعه‌ای از ابعاد منسوب به دین نوئر - مفاهیم خدا، ارواح، نفس و اشباح، سمبولیزم، گناه و قربانی و نوبت - بررسی می‌شود. وی چنان تصویر روشنی از تفکر دینی نوئر ارائه می‌دهد که دانشمندان حوزه

1. *Witchcraft, Oracles and Magic among the Azande*

2. scientific ethnography

3. *The Nuer*

4. *Kinship and Marriage among the Nuer*

5. *Nuer Religion*

6. Levy Bruhl

7. mystical participation

تطبیق ادیان نمی‌توانند آن را همچون دینی «ابتدایی» یا شکلی از آنیمیزم^۱ تلقی کنند. او در این اثر، مثل دیگر آثار خود تاکید می‌کند که انتقال تجربه یک فرهنگ به واسطه اصطلاحات فرهنگ دیگر، مشکل اساسی مردم‌شناسی است (میدلتون، ۱۹۵۸/۵). کتاب «قوم‌نگاری» دیگر او در حوزه دین سنوسی سیرنیکا (۱۹۵۱) است که درباره زندگی و عقاید مسلمانان سنوسی سیرنیکا در لیبی بحث می‌کند. وی در این اثر با استفاده از اسناد مکتوب و تحقیق میدانی، نمونه‌ای از تاریخ و تحول دینی را تبیین می‌نماید. از آثار دیگر او می‌توان به مردم‌شناسی اجتماعی (۱۹۵۱)، مقالاتی در مردم‌شناسی اجتماعی (۱۹۶۲) و تاریخ تفکر مردم‌شناسی (۱۹۸۱) اشاره نمود که کتاب اخیر چندین سال پس از مرگ وی (۱۹۸۱) انتشار یافت. آخرین و مهم‌ترین اثر وی در مطالعه دین، نوشته بسیار نقادانه او در خصوص تاریخ مردم‌شناسی دین، «نظریه‌های دین ابتدایی»^۲ (۱۹۶۵) است که یک مطالعه و بررسی دقیق و خردمندانه درباره روابط میان اندیشه، ایدئولوژی و جامعه است (نک: میدلتون، همانجا؛ مورس، ۱۸۸).

زمینه‌های فکری

رهیافت اوانس به مردم‌شناسی دین در برابر سه سنت فکری پیش از او یعنی مردم‌شناسی ویکتوریایی پیشین^۳، جامعه‌شناسی فرانسه و مردم‌شناسی تجربی بریتانیا^۴ شکل گرفت. طرفداران مکتب ویکتوریایی بر آن بودند که امور انسانی از جمله دین و پیدایش فرهنگ انسانی را می‌توان بر مبنای جمع‌آوری، مقایسه و طبقه‌بندی امور به شکلی علمی مطالعه نمود (پالس، ۲۰۱). اوانس هر چند در آغاز کار این روش را آسان‌ترین راه برای مطالعات علمی می‌دانست، اما بعداً به این نتیجه رسید که روش یاد شده برای مطالعه امور انسانی به ویژه فرهنگ جوامع ابتدایی کافی نیست. از طرفی اوانس در بریتانیای آن روز تنها کسی نبود که قدر دان جامعه‌شناسی فرانسه باشد؛ بلکه ارزش آن قبلاً توسط رادکلیف براون تصدیق شده بود. رادکلیف از دورکیم و هوادارانش

1. animism

2. *Theories of Primitive Religion*

3. older Victorian anthropology

4. British empirical anthropology

نظریه کارکردگرای^۱ جامعه را همچون یک ارگانیزم کامل و دارای کنش متقابل گرفته و بسط داده بود. همین نظریه بود که اوانس را همراه با هر مردم‌شناس دیگر بدین نتیجه رساند که مردم‌شناسی را نباید به مطالعه کتابخانه‌ای یا گزارش‌های مبلغان درباره عقاید عجیب و یا آداب و رسوم جوامع ابتدایی منحصر کرد. او باید به میدان تحقیق رفته و مطالعه کاملی از فرهنگ آنها داشته باشد.

ضرورت مطالعه و شناخت ادیان ابتدایی

وی مطالعه ادیان ابتدایی را به دو دلیل لازم می‌داند: نخست اینکه فلاسفه سیاسی، اجتماعی و اخلاقی صاحب نام، شناخت امور زندگی جوامع ابتدایی را در فهم زندگی اجتماعی بسیار مؤثر دانسته‌اند، به همین جهت به مطالعه جوامع ابتدایی علاقه نشان داده‌اند. دیگر اینکه ادیان ابتدایی از سنخ دین است و مطالعه و بررسی عقاید و اعمال جوامع ابتدایی، که از تنوع و گستردگی زیادی برخوردار است، به شناخت ماهیت دین در کل به ویژه ادیان پیشرفته و همچنین تعیین ویژگی‌های اصلی پدیده‌های دینی کمک می‌کند (نک: اوانس، نظریه‌های دین ابتدایی، ۲ - ۱).

تعریف دین

اوانس معتقد است که تعریف دین کار آسانی نیست؛ به همین جهت تعاریف زیادی از آن به عمل آمده است. وی با اینکه در تعریف آن بر عقاید و اعمال تأکید می‌کند و بر آن است که نمی‌توان تعریفی را بر تعاریف دیگر برتری داد، تعریف تایلور از دین، «اعتقاد به موجودات روحانی»، را ترجیح می‌دهد (همان، ۳).

به اعتقاد وی تقسیم‌بندی ادیان به «وحيانی» و «طبیعی» درست نیست و فهم کامل ماهیت دین وحيانی، مشروط به شناخت ماهیت دین طبیعی است. همچنین «می‌توان به معنایی درست و مقبول، همه ادیان را وحيانی دانست» و وظیفه دین‌شناس مطالعه عقاید و اعمال دینی همه جوامع است تا از طریق آن چگونگی تأثیرگذاری این عقاید و اعمال را بر زندگی اعضای آن جامعه کشف کند (همان، ۲).

انتقاد اوانس از نظریه‌های رایج

اوانس در «نظریه‌های دین ابتدایی»، با دقت و رعایت انصاف، ضمن نقل و تبیین نظریه‌های ارائه شده درباره دین ابتدایی، اذعان می‌کند که هدف او بیشتر نقد این نظریه‌هاست تا طرح نظریه‌ای جدید. او می‌نویسد: «مردم عادی و حتی بسیاری از دانش‌پژوهان هنوز نمی‌دانند که عمده مطالبی که در گذشته و تا حدودی اکنون نیز، در دانشگاهها درباره دین‌های ابتدایی نظیر آنیمیزم، توتیمسم^۱ و جادو گفته می‌شود، اشتباه‌آمیز یا دست‌کم مشکوک و تردیدپذیر است و به درستی آن نمی‌توان اطمینان نمود» (همان، ۵ - ۴). به نظر اوانس، نظریات دین‌شناسی مردم‌شناسان پیش از وی به دلایل زیر مخدوش است:

الف) تحقیقات آنها میدانی نبوده و از نزدیک با رفتار دینی انسانهای ابتدایی آشنایی نداشتند. هیچ‌یک از مردم‌شناسانی که نظریه مؤثری درباره دین ابتدایی ابراز داشتند، از نزدیک جامعه ابتدایی را ندیده و آن را لمس نکرده بودند؛ همانند شیمیدانانی که آزمایشگاه ندیده‌اند! آنان از اطلاعاتی استفاده کرده‌اند که کاشفان، مبلغان و بازرگانان در اختیار آنها قرار داده بودند؛ در صورتی که بسیاری از این اطلاعات خطا، غیرقابل اعتماد و مستلزم نقدند (همان، ۶ - ۵).

ب) غالب آنان یا منکر و ملحد بودند و یا به دین اهمیت نمی‌دادند و آن را بی‌معنا می‌دانستند و به همین دلیل بسیاری از آنان دین را بر پایه وهم و پندار توصیف می‌کردند. هدف ایشان این بود که با نفی اعتبار منشأ پیدایش دین یا نشان دادن دین مردمان بیسواد و دوری آن از عقل و منطق، بتوان ادیان بزرگ و پیشرفته را نیز از نظر انداخته و بی‌اعتبار سازند (همان، ۱۶ - ۴).

ج) افزون بر این، اگر گزارش‌های مورد استفاده یا ارجاع آنها برای تبیین نظریه‌های خودگزینشی بوده باشد، مشکل را دو چندان می‌کند (همان، ۸).

وی بر آن است که برای شناخت فرهنگ، به ویژه دین جوامع ابتدایی باید به میان آنان رفت و زبانشان را فراگرفت و بار معنایی کلمات و اصطلاحاتشان را درک کرد. باید

1. totemism.

پذیرفت که نوع اندیشه مردم ابتدایی با طرز تفکر نظریه‌پردازان بسیار متفاوت است؛ به همین دلیل نمی‌توان عقاید و اندیشه‌های آنان را با تعییرات و اصطلاحات متعارف و متداول زبانی بیان کرد (همان، 14 - 11). او معتقد است که شخص دیندار و بی‌دین هر دو می‌توانند به گردآوری مواد و مطالب درباره‌ی دین پردازند و رویدادها و حوادث را ثبت و ضبط نمایند، اما هنگامی که از این مرحله فراتر می‌روند و به تبیین و تفسیر داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده می‌پردازند، برخی تعصب‌ها ظهور می‌کنند. در این مرحله است که هر یک به دنبال تبیین نظریه‌های مورد پسند خود می‌رود (همان، 17-18).

نظریه‌های دین‌شناسی

همانطور که گفته شد، آخرین و مهم‌ترین اثر وی در مردم‌شناسی دین «نظریه‌های دین ابتدایی» است. در واقع می‌توان گفت که وی حاصل مطالعات خود در زمینه شناخت دین در میان جوامع ابتدایی و آرای نظریه‌پردازان را در این اثر مطرح ساخته و ضمن تحلیل و نقد این نظریه‌ها، به بیان غیرمستقیم نظرات خود در امر تبیین دین پرداخته است.

اوانس در آغاز، انواع تبیین دین را در دو نظریه‌ی روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، مورد بحث قرار می‌دهد و نظریه روان‌شناختی را به عقل‌گرایانه و عاطفه‌گرایانه تقسیم می‌کند (همان، 4).

نظریه‌های روان‌شناختی، دین را امری فردی و سرچشمه آن را در درون فرد می‌دانند. نظریه‌های عقل‌گرایانه ریشه دین را در خرد بشری می‌جویند؛ به این معنی که دین را حاصل تمایل انسانی به شناخت جهان و ناشی از خرد انسانی و استعداد قیاس، تعمیم و نتیجه‌گیری از مشاهده و تجربه می‌دانند (همیلتون، ۷۳). نظریه‌های عاطفه‌گرایانه ریشه دین را در جنبه عاطفی انسان ردیابی می‌کنند. نظریه‌های جامعه‌شناختی بر آنند که دین به گروه و جامعه بستگی دارد و دینداری فردی از سرچشمه‌های اجتماعی مایه می‌گیرد.

او مهم‌ترین اندیشمندان نظریه روان‌شناختی را مولر، تایلور، اسپنسر، فرایزر، فروید،

لانگ^۱، اشمید^۲ و مارت و بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان جامعه‌شناختی را دورکیم و شاگردان او نظیر لوی برول می‌دانست. وی ابتدا نظریه دینی هر یک از دانشمندان یاد شده را مطرح می‌کند و سپس به بررسی آنها می‌پردازد.

نظریه‌های روان‌شناختی

اوانس بر آن است که نظریه‌پردازان روان‌شناختی در شکل دادن به این تبیین، تقریباً بدون استثنا، زیرکانه به حدس و گمان متوسل شده‌اند و هر یک در تبیین اینکه انسان ابتدایی چگونه به باورهای دینی رسیده است، نظریه خاصی را ساخته و پرداخته است. مولر، پیشگام مکتب اسطوره طبیعت^۳، می‌گوید پدیده‌های بزرگ طبیعت، انسان ابتدایی را برانگیخته و احساس وجود نامتناهی را در او بیدار ساخته است (اوانس، همان، 21-22). تایلور گمان می‌کند که چهره‌های انسانی که وی در خواب می‌بیند او را متحیر ساخته است. همین گمان او را به ارائه نظریه آنیمیزم سوق داده است (همان، 25)؛ اسپنسر نیز همانند تایلور می‌پندارد که خواب و خواب دیدن، عامل کشف ارواح و اشباح از سوی انسان ابتدایی بوده و وی را به پرستش نیاکان واداشته است (همان، 24 - 23)؛ فرایزر، عقلگرا و تکامل‌گرا، بر این تصور است که انسان ابتدایی از جادو شروع کرده، سپس به دین رسیده و سرانجام علم را پذیرفته است (همان، 29 - 27). لانگ بر آن است که انسان ابتدایی از طریق تأمل در نظم جهان هستی به مفهوم خدا رسیده است، همچنانکه اشمید نیز نظیر لانگ عقیده توحید را شکل اولیه دین می‌داند (همانجا).

از آنجا که این نظریه‌پردازان گمان می‌کردند که مردم ابتدایی نیز، همانند آنان در صدد تبیین امور جهان هستند، از این رو عقاید دینی را برای تبیین عملکرد آن به وجود آوردند و به همین جهت عقل‌گرا نامیده شدند.

سایر پیروان نظریه روان‌شناختی، با اظهار اینکه همه مردم متفکر نیستند ولی دارای احساساتی هستند، نظریه عاطفه‌گرا را ارائه داده‌اند. مثلاً فروید بر آن است که انسان‌های ابتدایی برای گریز از اضطراب‌ها و ترس‌ها به خدا اعتقاد یافته‌اند تا همچون پدری بالای سر آنها باشد و بر آنان آرامش و آسودگی بخشد (همان، 43-41). به گمان مارت و

مردم‌شناسانی مانند لوی^۱ و مالینوسکی، انسان‌های ابتدایی در ایشیا و اشخاص نیرویی شگفت‌انگیز و سرّی احساس می‌کردند که مارت آن را مانا^۲ می‌نامد (همان، 33-35).

نقد نظریه‌های روان‌شناختی

صرف نظر از جزئیات، ویژگی مشترک در بین این نظریه‌ها آن است که همگی اندیشه محضند و مدعاهای آنها نه بر شواهد درست بلکه بر حدس و گمان استوار است. چنانکه اوانس در نقد اسپنسر و تایلور اظهار می‌دارد، یکی از روش‌های معمول در آن دوره، درون‌نگری بود که دست‌کم برای دستیابی به دانش مربوط به ذهنیت انسان ابتدایی، برای آن نیز «ساختمانی منطقی همانند ذهن بررسی‌کننده تصور می‌شد و در تبیین باور داشته‌های او مورد استفاده قرار می‌گرفت». اوانس این نوع روش را که بسیار اعتمادناپذیر است، سفسطه^۳ «اگر من یک اسب بودم» می‌نامد (همان، 43 و 25). آنان می‌خواستند نه تنها اندیشه انسان‌های ابتدایی امروز بلکه مردمی را که هزاران سال پیش دین را ابداع کردند بازسازی کنند، هر چند هیچ نوشته‌ای درباره زندگی آنها باقی نمانده باشد؛ چه رسد به اندیشه آنها درباره خدا یا خدایان. نظر اوانس در تفسیر چنین نظریه‌هایی آن است که آنها از جهات بیشتری بی‌ارزشند. بی‌گمان هیچ دلیلی برای این تصور وجود ندارد که نیاکان ابتدایی ما می‌بایست به همان شیوه‌ای خوابهایشان را تعبیر کنند که به ادعای اسپنسر و تایلور بایستی تعبیر کرده باشند. از کجا معلوم که آنها نیز مانند ما خوابها را به صرف اینکه خوابند، رد نکرده باشند؟! هیچ شهادی دال بر این امر وجود ندارد که انسان ابتدایی ذهنیتی آنیمیستی داشته یا سه مرحله از تحول ذهنی را از سر گذرانیده است که طی آن، دین جای جادو را گرفته باشد و به نوبه خود جایش را به علم بسپارد. اوانس نظریه‌های عاطفه‌گرا را نیز به جهت نبود شواهد کافی قابل انتقاد می‌داند، مثلاً نظریه فروید را «داستان محض» و «قصه پریان» می‌خواند و در مورد نظریه مارت معتقد است که ادعای او نیز همانند تایلور دایر بر اینکه آنیمیزم نخستین صورت دین به شمار می‌آید، قابل انتقاد است؛ چرا که برای آن شواهد روشنی در دست نیست (همان، 22-47). ایراد دیگر بر مارت این است که او نشان نمی‌دهد که چرا برخی از چیزها مانا

1. Lowie

2. Mana

دارند و برخی دیگر ندارند و چرا در جوامع گوناگون چیزهای متفاوتی دارای مانا انگاشته می‌شوند (همان، 33).

نظریه‌های جامعه‌شناختی و ایرادهای وارد بر آن

اوآنس بر آن است که متفکران جامعه‌شناختی تا اندازه‌ای کار بهتری انجام داده‌اند. آنها دین را به جهت اینکه موجب انسجام و پیوند اجتماعی می‌شود، مورد مطالعه قرار می‌دادند (همان، 49). وی مهم‌ترین نظریه در این مورد را از آن رابرتسون اسمیت^۱، فوستل دوکولانژ^۲ و امیل دورکیم می‌داند. به اعتقاد وی، این اندیشمندان به درستی دریافته بودند که انسان‌های ابتدایی اگرچه دارای فکر و اندیشه بوده‌اند اما نه از آنگونه که مردم متمدن دارند. آنها به فرهنگ و جامعه‌ای تعلق دارند که زبان، ارزش‌ها و عقاید آنها را شکل می‌دهد.

اوآنس معتقد است نظریه‌پردازان جامعه‌شناختی، با وجود این بینش واقع‌بینانه، کمتر از رقبای روان‌شناختی گرفتار حدس و گمان بوده‌اند. زیرا هیچ یک از آنان از نزدیک با یک جامعه ابتدایی آشنا نبوده و شناختی واقعی از آن نداشته‌اند. بلکه هر یک با اندک معلوماتی دربارهٔ توتمیسم، قربانی و دیگر آداب و مراسمی که معمولاً در استرالیا و یا دیگر بخش‌های دور افتادهٔ جهان رواج دارد، نظریه‌ای در تخیل خود می‌سازند. چنانکه دورکیم^۳، برجسته‌ترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناختی، نظریه‌ای می‌سازد که به رغم

1. Robertson Smith

2. Fustel de Coulanges

۳. دورکیم متأثر از فوستل دوکولانژ و رابرتسون اسمیت بود که نظریه‌ای ساختاری از دین ارائه می‌دادند و آن را برخاسته از ماهیت جامعه ابتدایی می‌دانستند. اثر مهم امیل دورکیم در این زمینه «اشکال ابتدایی زندگی دینی» است که در سال ۱۹۱۱ انتشار یافت. وی دین را به جهت ماندگاری و فراگیر بودن از یک سو و پدید آوردن نظام حقوقی، علم و اخلاق، از سوی دیگر امری اجتماعی و عینی می‌دانست (دورکیم، 3) و با تئوری‌هایی که دین را توهم یا پندار معرفی می‌کردند مخالف بود (اوآنس، «نظریه‌های...»، 53-54). از سویی دیگر به استقلال پدیده‌های دینی تأکید می‌کرد. دورکیم نظریه خود را از مطالعه اثر اسپنسر و گیلن به نام «قبایل بومی استرالیای مرکزی» گرفت (الن، 14) و اعتقاد یافت که توتمیستی موجود در آنجا، ابتدایی‌ترین شکل دین بوده است. وی معتقد بود که جامعه، متعلق پرستش دینی است. قدرت جامعه

جذابیتش، بعدها آشکار می‌شود که توتمیسم با آنچه او گمان می‌برده تفاوت‌های بسیار داشته است. اوانس هر چند ایرادهایی فلسفی و منطقی را بر نظریه دورکیم وارد می‌داند، تنها از دیدگاه مردم‌نگارانه این ایرادها را بر نظریه او بر می‌شمارد:

۱- هیچ مدرکی دال بر این وجود ندارد که توتمیسم به همان شکلی که دورکیم تصور می‌کرد، پدید آمده و سرچشمه دینهای دیگر نیز قرار گرفته باشد.

۲- تمایز میان امور مقدس و نامقدس در مورد بسیاری از نظامهای اعتقادی مصداق ندارد.

۳- «کلان»^۱ بومیان استرالیا مهم‌ترین گروه جامعه بومیان استرالیایی نیست. همچنین کلان، گروه همبسته مهمی به شمار نمی‌آید. گروههای همبسته این بومیان عبارتند از: جماعت یا دسته شکارگر و قبیله.

۴- توتمیسم بومیان استرالیایی نمونه توتمیسم به شمار نمی‌آید و توتمیسم قبیله ارونتا و قبایل وابسته به آن، حتی در خود منطقه نیز نمونه درستی از توتمیسم نیست.

۵- رابطه میان توتمیسم و سازمان کلان، عمومیت ندارد (همان، 64-67).

سرانجام وی می‌گوید اگر تحلیل دورکیم در «اشکال ابتدایی زندگی دینی» درست باشد، دین از یک سوی به همان صورتی که واقعاً هست به مؤمنان نمایانده می‌شود و از سویی دیگر، چیزی متفاوت با آنچه به گمان آنان باید باشد. در نتیجه، دین مبنای اعتبارش را از دست می‌دهد. با این همه، دین برای نظم و ثبات اجتماعی ضروری است. اوانس در مورد لوی برول معتقد است که وی نیز در نظریه پردازی خود رنج مطالعه جوامع ابتدایی را به خود هموار نکرده است. این اندیشه او که فکر مردم ابتدایی ماقبل منطقی است نیز خطاست. تنها امتیاز او، پذیرش این اصل است که شناخت فرهنگ یا دین مردم ابتدایی مشروط به پذیرش تفاوت جهان مردم ابتدایی از جهان ماست؛ تا جایی که برای تبیین آن باید چگونگی عملکرد آن را از درون شناخت (همان، 78-99).



موجب انگیزش احساس احترام و پیدایش مفهوم خدا می‌گردد (دورکیم، 206-207). پس دین، به نظر دورکیم، چیزی جز نیروی جمعی جامعه بر افراد نیست (همان، 225).

اوانس اعتقاد دارد که نظریه‌های جامعه‌شناختی در نهایت به چیزی می‌رسد که کمی بهتر از نتایج نظریه‌های روان‌شناختی است؛ اما آنها نیز همچنان به سفسطه «اگر من یک اسب بودم» شباهت دارند (پالس، 221).

نظریه اوانس

اوانس معتقد است که تلاش برای تبیین دین البته بی‌نتیجه نیست. بی‌گمان در هر یک از نظریه‌های ارائه شده، بذری از حقیقت وجود دارد و دین همزمان متضمن عقل و عواطف است و با سازمانهای اجتماعی همراهی دارد اما هیچ یک از آنها به تنهایی نمی‌تواند پدیده دین را به شکلی جامع و برحسب ارتباطش با عوامل و فعالیت‌های اجتماعی دیگر تبیین نماید.

هر چند نظرات مبتنی بر حدس گذشتگان، مردم شناسان عصر حاضر را به مطالعات دقیق و تخصصی فرهنگ‌های خاصی نظیر آزند و نوئر واداشته است، نظریه پردازان به «مطالعه همه دین‌ها نیاز دارند نه فقط دین‌های ابتدایی» (اوانس، همان، 113). وی در این ارتباط، با تأثر از ویلفرد پرتو، برگسون و ماکس وبر می‌گوید به جای اینکه دین و جادو را اشکال اندیشه ابتدایی و علم را شکل اندیشه جدید به شمار آوریم، بهتر است آن دو را مکمل یکدیگر بدانیم، زیرا هیچ جامعه‌ای نمی‌تواند بدون علم و دین زنده و پایدار باشد؛ همه فرهنگ‌ها همواره به ساختارهای ذهنی علم و ساختارهای عاطفی دین نیازمند خواهند بود (همان، 115).

اوانس کاملاً خود را به نظریه اخیر متعهد نمی‌داند، بلکه آن را به عنوان یک فرضیه مطرح می‌سازد که باید از طریق تحقیق بیشتر در مطالعه تطبیقی ادیان اثبات و یارده شود. چنین مطالعه‌ای نباید به نوشته‌های کلامی منحصر شود، بلکه باید به مطالعه دقیق اعمال و زندگانی افراد دیندار نیز پردازد. این، کاری دشوار است و بعید به نظر می‌رسد که عالمی بدون تعهد دینی شخصی، از عهده آن برآید (همان، 121). زیرا دین‌شناسی کاملاً شبیه دانش‌های دیگر نیست. دانشمندانی که متدین نیستند، به ناچار دنبال تبیینی خواهند بود که آن را به نظریه خاصی - بیولوژیکی، اجتماعی یا روان‌شناختی - ارجاع دهند در حالی که عالم دیندار احتمالاً از درون به دین نگرسته، آن را با دید خود تبیین

خواهد نمود (همان، 121).

اوانس می‌گوید در این امر با اشمید موافقم که: «اگر دین اساساً امری متعلق به حیات درونی است، آن را تنها از طریق درون می‌توان دریافت». این امر فقط از عهده کسی برخوردار آمد که تجربه‌ای از دین در خود آگاهی او حضور داشته باشد (همانجا، استونس، 3/1091).

ارزیابی

اوانس کار خود را در دهه‌های میان دو جنگ جهانی، زمانی که تفسیرهای عملکردگرا رواج داشت، شروع نمود. فرویدی‌های واگشت‌گرا^۱ و پیروان مارکس بانفوذترین اندیشمندان قرن به شمار می‌آمدند. وی مانند الیاده این دیدگاه را رد کرد و کار خود را در رهیافتی احساسی در دین ابتدایی آغاز نمود. او نسبت به دین، احساسی همدلانه دارد که ناشی از میراث یا تعهدی شخصی به مذهب کاتولیک است. وی عملکردگرایی را، دست کم در شکل واگشت‌گرایی افراطیش، رد می‌کند و محور تحقیقات او غالباً در جهت اثبات این مدعاست. او با جبرگرایی جامعه‌شناختی مخالف است، اما در عین حال قدردان شایستگی‌های مکتب فرانسه - دورکیم و به ویژه برول - است (داگلاس، 44).

اوانس در مورد «چگونگی اندیشه انسان ابتدایی» دیدگاه خاصی ندارد و نظرات ارائه شده درباره آن را مصداق تفکر «اگر من یک اسب بودم» می‌داند. در خاتمه کتاب «دین نوثر»، کار خود را گامی به سوی تحقق «طبقه‌بندی فلسفه‌های آفریقایی» می‌داند که به تطبیق‌های گسترده‌تر کمک خواهد کرد؛ تطبیق‌هایی که لازمه طرح نظریه دین است (اوانس، «دین نوثر»، 314). البته این کاری است که مستلزم زمان، حوصله و کوشش و تحقیق زیادی است که می‌باید بیرون از کتابخانه‌ها و متون کلامی انجام گیرد و دین را آنگونه که در میان مردم معمول است، تبیین کند نه آنگونه که کشیشان و متکلمان می‌آموزند. آثار او به ویژه «دین نوثر» در طرح نظریات مربوط به دین‌شناسی واقعی، به مثابه نقطه عطف مهمی تلقی می‌شود (پالس، 224).

ارزش نظریه اوانس بر ماهیت و کیفیت مردم‌شناسی او بستگی دارد. به نظر

مردم‌شناسان کار وی در مردم‌شناسی و تفسیر او از فرهنگ‌ها از ارزش فوق‌العاده‌ای برخوردار است. اما با وجود این وی در بررسی دیدگاه‌های اندیشورانی همچون «رودلف اوتو» که منشأ دین را حس نومیوس^۱ می‌داند، حوصله کمتری به خرج می‌دهد تا حدی که می‌توان گفت داوری او در نفی آرای دیگران غالباً تند و استهزاء‌آمیز است، چنانکه در بیان آن به سفسطه^۲ «اگر من یک اسب بودم» متوسل می‌شود.

به عبارت دیگر، استمداد از شیوه «اگر چنین و چنان بودم» تنها شیوه‌ای است که می‌توان در فهم انگیزه‌ها و اعمال دیگر مردم به کار گرفت و ایراد اساسی چنین استدلالی، کاربرد آن نیست بلکه چگونگی کاربرد آن است؛ به ویژه هنگامی که درباره نحوه تفکر مردم ابتدایی می‌اندیشند؛ بدون اینکه استدلال خود را بر مبنای محکمی استوار سازند. موفقیت بزرگ اوانس در این بود که نظریه پردازان دین و جامعه انسانی را متقاعد ساخت که ذهن انسان ابتدایی کاملاً «طبیعی» و معنی‌دار است و آنگونه که تایلور و فرایزر و... می‌پنداشتند، پوچ و بی‌معنی نیست؛ اما باید گفت که وی در این نظر که انسان‌های ابتدایی مثل انسان‌های کنونی می‌اندیشیده‌اند، تا اندازه‌ای از حد اعتدال فراتر رفته است. چگونه می‌توان شیوه تفکر دانشمندان عصر حاضر را که به درک نظری جهان تأکید می‌ورزند و در این راه به روش بررسی و آزمایش اهمیت می‌دهند با ذهن انسان ابتدایی که تهی از هر گونه معرفت نظری و آزمایش و خطا بود، مقایسه کرد.

ایراد دیگری که بر اوانس وارد است - و خود او نیز به آن اقرار دارد - این است که او واقعاً نظریه کاملی از دین، یا حتی دین ابتدایی ارائه نمی‌دهد، بلکه نظریه او برآیند تحقیق در یک دین - دین نوئر - با چند پیشنهاد دیگر در این زمینه است که دانشمندان چگونه می‌توانند به تحقیق پردازند تا روزی به امری کلی‌تر برسند. در این اعتقاد او که کار اساسی را از مقیاسهای کوچکی باید شروع کرد تا در آینده به یک نظریه کلی محکمی دست یافت، بحثی نیست؛ ولی خود او نیز بدین نکته اذعان می‌کند که نادیده گرفتن مطلق روش در دین‌شناسی نیز البته متقاعدکننده نیست؛ چنانکه در بخش پایانی «نظریه‌های دین ابتدایی» می‌نویسد:

«در قرن پیش... برای طرح گزاره‌هایی به شکل فرضیه‌های تکاملی و روان‌شناختی و جامعه‌شناختی تلاشهایی صورت گرفت، اما از آنجا که این تلاش‌ها در فرمول‌های کلی عینیت یافت از سوی مردم‌شناسان مورد غفلت واقع گشت و باعث شد موضوع مورد تحقیق ما از فقدان هدف و روش کلی رنج برد» (اوانس، ۱۱۴).

به عنوان سخن آخر باید اذعان نمود که اوانس در تتبعات مربوط به دین‌شناسی به ویژه در میان مردم‌شناسان تأثیر بسزایی بجا گذاشت.

کتابشناسی

همیلتون، ملکم، جامعه‌شناسی دین، ترجمه محسن ثلاثی، ۱۳۷۷.

Allen, N. J., Pickering and Miller, *On Durkheims Elementary Forms of Religious Life*, London, 1998.

Douglas, Mary, *Edward Evans - Pritchard*, New York, 1980.

Durkheim, Emile, *Elementary Forms of Religious Life*, tr. By J. W. Swain, New York, 1954.

Evans - Pritchard, E. E., *Nuer Religion*, Oxford, 1956.

Evans - Pritchard, E. E., *Social Anthropology and Other Essays*, London, 1962.

Evans - Pritchard, E. E., *Theories of Primitive Religion*, Oxford, 1965.

Evans - Pritchard, E. E., *Witchcraft, Oracles and Magic among the Azande*, Oxford, 1937.

Middleton, John, "Evans - Pritchard E. E.", *Encyclopaedia of Religion*, vol. 5, ed. by Mircea Eliade, 1995.

Morris, Brian, *Anthropological Studies of Religion*, 1993.

Pals, Daniel, *Seven Theories of Religion*, 1996.

Stevens, Philips, "Religion", *Encyclopaedia of Cultural Encyclopaedia*.